



نامه فرهنگستان در بوته نقد

نقد شنیدن صداهایی غیر از صدای خود اثرآفرین است و همین صفت است که آن را سازنده و پیش‌برنده و مشوق می‌سازد. اینکه نامه فرهنگستان از صاحب‌نظران مصرانه جویای نقد شده از سر شکسته‌نفسی نبوده است، در هوای آن بوده که خود را از دیده غیر بشناسد و با گام‌های استوارتر و مطمئن‌تر به پیش رود.

نوبت به انتشار شماره ۶۰ (دوره پانزدهم) نامه فرهنگستان که رسید مقتضی شمرده شد از استادان و محققان و پژوهشگرانی که با آن همکاری قلمی نسبتاً مستمر داشتند تقاضا شود نظر خود را درباره این نشریه برای انتشار در شماره مذکور بنویسند و تأکید شد که اظهار نظر اساساً انتقادی باشد.

خوشبختانه این تقاضا با حسن قبول روبه‌رو شد و آنچه به دست آمد بی‌کم و کاست به چاپ رسید.

انتقادهای ناظر است به بخش‌بندی مندرجات؛ درجه و وزن علمی و کیفیت عبوس مقالات؛ ویرایش زبانی؛ جنبه‌های صوری و فنی؛ طراحی؛ فترت در انتشار مرتب فصلنامه، و توزیع.

پرشمارترین انتقاد متوجه ویرایش مقالات و تصرف بیش از حد متعارف ویراستار (سردبیر) در آنهاست.

در بخش‌بندی مندرجات، از سویی، نازل بودن تنوع و جاذبه و، از سوی دیگر، درست

به عکس، تنوع بیش از حد که مانع تخصصی شدن مجله شده آماج انتقاد است. در محتوا و کیفیت مقالات، وجود مقاله‌های ضعیف؛ کم‌شمار بودن آثار قلمی نویسندگان صاحب‌نام؛ ثقل و سنگینی مطالب؛ متوازن نبودن مندرجات از جهت مدارج تخصصی؛ ضعف منابع و استفاده از ترجمه‌های نامعتبر؛ همچنین کافی نبودن توجه به ادب معاصر تذکر داده شده است.

در جنبه‌های صوری و فنی، اشکال‌هایی در شیوه املائی و نظام ارجاعی گوشزد شده است.

از طراح مجله نیز سخن رفته و استفاده از طراح حرفه‌ای توصیه شده است. نشر به موقع و مرتب فصلنامه همچنین ارسال آن به مراجع و مراکز معتبر داخلی و خارجی لازم شمرده شده است.

نقدها به ندرت مسبوق‌اند به مطالعه همه شماره‌های منتشر شده یا دست کم توزیع آنها حتی رجوع به فهرست راهنمای دوره‌های دهگانه مجله و نمایه‌های هر دوره. از این رو، انتقاد در پاره‌ای از فقرات - مثلاً در کم‌اعتنایی به ادب معاصر و نظریات نو - چه بسا از ناآشنایی با دوره‌های منتشر شده مجله ناشی شده باشد. انتقادات بعضاً و به ندرت با پیشنهادهایی سودمند قرین است.

برای آشنایی هرچه نزدیک‌تر خوانندگان با انتقادات و پیشنهادها، استخراج و عرضه آنها را به اسم و رسم شایسته شمردیم و ذیلاً، به تفکیک موضوعی به عین عبارت یا مضمون، نقل می‌کنیم.

بخش بندی

با تغییراتی که در محتوای بخش‌های نامه فرهنگستان - به ویژه بخش‌های «فرهنگستان» و «تحقیقات ایران‌شناسی» - پدید آمده و اضافه شدن بخش‌های جدید، بازنگری در ساختار و بخش‌بندی آن ضرور می‌نماید. (مژده دقیقی، ص ۳۰*)

* نشانی راجع است به شماره ۶۰ نامه فرهنگستان.

تنوع موضوعی مطالب نامه فرهنگستان برای یک نشریه علمی- پژوهشی زیاد است و مانع از تخصصی شدن آن می شود. وقتی به چشم مجله ای پژوهشی به نامه نگاه می کنیم، این سؤالات پیش می آید که موضوع مجله دقیقاً چیست، مخاطب آن کدام است، و چه دسته ای از پژوهشگران با آن همکاری می کنند. (علی خزاعی فر، ص ۱۲۰-۱۲۱)

در بخش تازه های نشر، برخی کتاب های معرفی شده ربطی به موضوع نشریه ندارد. در این بخش باید آثار مهمی که در حوزه تخصصی این نشریه منتشر می شود، معرفی شوند. ضرورتی ندارد مجله ای که به زبان فارسی می پردازد، یادداشت هایی به مناسبت درگذشت برخی نویسندگان فرنگی منتشر کند. اگر هم یادی از آنها می شود، باید به ترجمه های آثارشان در زبان فارسی پرداخت. (فرخ امیرفریاری، ص ۱۲۸)

بخش بندی کتاب در نامه فرهنگستان جایگاه نازلی دارد و نیاز به تقویت دارد. (ابوالفضل خطیبی، ص ۸۳)

امروز باید برای هر حوزه مطالعاتی مجله ای مستقل تأسیس کرد که در حوزه تخصصی خود فعالیت کند، هرچند که زیر نظر فرهنگستان اداره شود. چه لزومی دارد که این مجلات تحت عنوان نامه فرهنگستان منتشر شوند؟ به نظر نویسنده مقاله، وقت آن رسیده که متولیان فرهنگستان زبان و ادب فارسی به فکر انتشار مجلات متعدد با عنوان های مستقل باشند و برای هیئت تحریریه آنها از اساتید سراسر ایران کمک بگیرند. (سید مهدی زرقانی، ص ۱۱۱)

محتوا

توجه بیشتر به انتخاب مقالات، گاه مقالات سبک نیز در نامه منتشر می شوند. (استاد مجتبائی، ص ۴۵)

در مورد این نشریه، مقالات نه نمودار آراء نویسندگان که نمودار نظر فرهنگستان است. همین امر به مطالب آن مرجعیتی فراگیر و ملی بخشیده و آن را مظنه و شاخصه یک نشریه کاملاً علمی- پژوهشی قرار داده و خودبه خود دایره نویسندگان و مؤلفان مقالات آن را تنگ تر کرده است. (محمدجعفر یاحقی، ص ۵۲)

قلمرو اول ادبیات معاصر فارسی است که به جز چند مورد از میدان توجه پژوهشگران بیرون می افتد. ... بخش عمده ای از جستارهای ادبی در چارچوب فرهنگ و ادبیات گذشته ما صورت گرفته اند. اگرچه تأکید

سنگین برگزیده تأکیدی است بجا و ضروری، اما عدم توجه کافی به حال در برابر این تأکید سنگین رنگ می‌بازد و با اطمینان می‌توان گفت ما را از فهم بخش مهمی از محتوای فرهنگی و ادبی جامعه محروم می‌سازد. باید دانست که آنچه در زمان حال رخ می‌دهد تنها فصل تازه‌ای را بر سنت‌های گذشته نمی‌افزاید، بل فهم پیشامدهای معاصر سبب می‌شود که فهم خود از گذشته را مورد ارزیابی دوباره قرار دهیم. (رضا قنّادان، ص ۷۰)

زمینه دیگری که جای خالی آن در نامه فرهنگستان تا اندازه‌ای احساس می‌شود نقد کاربردی و نگاه متکی بر صورتگرایی به آن است. نقد در ادبیات فارسی به طور کلی بنا بر یک سنت دیرینه بحثی است محتوایی که در پاسخ به پرسش «چه می‌گوید؟» شکل می‌پذیرد. اگرچه نمی‌توان اصل استثناء را در هیچ مورد نادیده انگاشت، با یک نگاه به نوشته‌های نامه فرهنگستان می‌توان پی برد که بخش عمده‌ای از آنها در پاسخ به پرسش بنیادی «چه می‌گویند؟» بی‌توجه به آنکه «چگونه آن را می‌گویند؟» یعنی، بدون در نظر گرفتن فرم، سازمان گرفته‌اند. (همان، ص ۷۰-۷۱)

در سال‌های اخیر، با افزایش ویژه‌نامه‌های نامه فرهنگستان، گهگاه از تنوع و جذابیت برخی شماره‌های نشریه اصلی کاسته شده است.

در شماره‌های اخیر نامه، در قیاس با سال‌های نخست، تعداد مقالاتی که به قلم استادان صاحب‌نام و شاخص و به ویژه اعضای فرهنگستان در مجله منتشر می‌شود، اندکی کمتر شده است. (مسعود جعفری جزی، ص ۷۶-۷۷)

در برخی شماره‌ها، بین مقالات تخصصی و مقالات عام‌تر توازن وجود ندارد و کفه مقالات تخصصی می‌چربد.

گاه در بخش مقالات نوشته‌های کوتاهی منتشر می‌شود که استانداردهای جهانی مقاله پژوهشی را ندارند و بیشتر در حد یادداشت هستند. (ابوالفضل خطیبی، ص ۸۳)

مهم‌ترین اشکال مجله سنگینی و آرامش و کندی بیش از حد آن است که توان مجله را در قبول و درج بحث‌های کاملاً تازه ادبی گرفته است و به همین سبب از بحث‌های امروزی ادبیات فارسی تا حدودی دور ساخته. شاید از همین روست که نسل جوان ادب‌دوست کشور آن را نمی‌شناسد و دنبال نمی‌کند. (مهدی محبتی، ص ۹۶)

از انتشار مقاله‌های دو مؤلفی (عضو هیئت علمی + دانشجو) که اغلب حاصل کار دانشجویان است، اجتناب شود مگر آنکه اثبات شود که مقاله‌ای استثناست و استاد نیز همپای دانشجو در تحریر مقاله مشترک شرکت داشته است. درج نام استاد در کنار نام دانشجو در این قبیل مقالات معمولاً دلایل غیر علمی دارد و مغایر با اخلاق علم و تحقیق است و نوعی سوء استفاده به شمار می‌رود. (سجاد آیدنلو، ص ۱۱۷)

انتقاد دیگر چاپ سرمقاله‌ای است در یکی از شماره‌های اخیر درباره کاربرد درست یک کلمه که بیشتر در حدّ نامه و یادداشت بود و حالت تجویزی داشت. (علی خزاعی فر، ص ۱۲۲-۱۲۳)

ویرایش

به نظر می‌رسد بحث ویرایش بیش از همه توجه نویسندگان مقالات شماره ۶۰ را جلب کرده. در این گزارش نیز به آن اشاره شده است:

اصرار سردبیر و گردانندگان نامه فرهنگستان بر ویرایش زبانی و ساختاری و محتوایی مطالب را از یک سو عاملی در ارتقای سطح کیفی این نشریه می‌دانند، و از سوی دیگر از این سیاست نامه فرهنگستان انتقاد می‌کنند و آن را افراط و یکسان‌سازی زبان همه مطالب آن می‌شمارند. لُبّه تیز این انتقادات بیش از همه متوجه سردبیر این نشریه است. (مژده دقیقی، ص ۳۷)

یکدست کردن کامل نثر مقالات همانند روش حکومت‌های کمونیستی است که تلاش آنها برای یکسان کردن انسان‌ها در رفتار و منش و تفکر و پوشش ناکام مانده است. باید پرسید پس انسان‌ها که ذاتاً با هم متفاوت‌اند در کجا باید این تفاوت‌ها را نشان دهند.

عیب بزرگ ویرایش کامل مقالات این است که خوانندگان مجله برای این نویسندگان حساب باز می‌کنند و اعتبار کامل نوشته‌های اصلاح‌شده آنان را از آن خود آنان می‌دانند. (استاد علی اشرف صادقی، ص ۴۹-۵۰)

ویرایش دقیق و بی‌رحمانه مطالبی که انتشار آن در نامه فرهنگستان مناسب تشخیص داده می‌شود، گروه دیگری را که تاب تحمل تیغ جراحی سردبیر سختکوش آن را ندارند، از خود می‌رماند و در نتیجه دایره نویسندگان این نشریه را محدودتر و تخصصی‌تر می‌کند. (محمدجعفر یاحقی، ص ۵۲)

گاه ویرایش مقالات نامه به تغییر سبک نویسنده مقاله منتهی می‌شود. (علی خزاعی فر، ص ۱۲۲-۱۲۳)

دفاع از ویرایش

گروهی بر این عقیده‌اند که سردبیر نامه فرهنگستان در ویرایش مقالات بیش از حد لزوم نظریات ویراستارانه خود را اعمال می‌کند. این نظر ممکن است تا حدی صحیح باشد، اما نمی‌توان منکر شد هر مقاله‌ای که از زیر قلم وی بیرون بیاید بی‌نقص است و از نوشته بسیاری از نویسندگان پخته‌تر، شیواتر و استادانه‌تر است، اما به یقین برای قدمای نویسندگان و اصحاب پژوهش پذیرش این شیوه دشوار است و اکثر این گروه تاب تحمل این ویرایش‌ها و این تغییرات را نداشته‌اند. (سیدعلی آل‌داود، ص ۵۷)

برای آنچه استاد سمیعی با دقت و زحمت فراوان در این عرصه انجام می‌دهند، نظیری نمی‌توان یافت زیرا مقاله‌ها را از نظر محتوا با دقت ارزیابی می‌کنند و پرسش‌ها و ایرادها و پیشنهادهایی مطرح می‌کنند. برای نشریه‌ای مانند نامه فرهنگستان لازم است نثری سالم و روشن و استوار و بی‌پیرایه را ترویج کند. (علاءالدین طباطبائی، ص ۷۹)

استاد قادرند ارزش‌های متن را از ورای خطاها و کژی‌های آن ببینند. این توانایی ناشی از آن است که استاد با عالم تفکر بیگانه نیستند و برخلاف بسیاری از ویراستاران امروز، ویراستاری نویسنده‌اند و می‌توانند فکری را که چندان خوب عرضه نشده به ظرافت دریابند. کیفیت عالی ویرایش استاد سمیعی بیش از هر چیز از کیفیت نویسنده‌گی ایشان نشئت گرفته است. (سعید رضوانی، ص ۸۷-۸۸)

متأسفانه ما بهره‌برداری درستی از مقالات و بحث ویرایش نکردیم. ... نشان ندادیم که مقاله اول چه بوده و سپس چه شده است. ... دلم می‌خواست این فرایند به گونه‌ای منعکس و معلوم بشود که ما چه کرده‌ایم و چرا کرده‌ایم. (احمد سمیعی، ص ۳۸)

حرف‌نگاری

خانم ولائی به چالشی اشاره می‌کند که در حروف‌نگاری با دستخط بسیار ریز و گاه بدون نقطه استاد مواجه بوده‌اند و همچنین به دشواری‌های رعایت ظرافت این کار مثلاً در چین اشعار، مرتب کردن پانویس‌ها، گنجانیدن جدول‌ها و شکل‌ها و نمودارها در صفحات مجله، و طراحی فونت‌های ناموجود. (سیده‌فاطمه ولائی، ص ۴۰)

شیوه ویرایش استاد، بالأخص ویرایش زبانی، کار حروف‌نگار را دوچندان مشکل می‌کند. از دیگر دشواری‌های این کار رعایت سلیقه استاد در استفاده از قلم‌های مختلف، هریک به منظوری، و اجرای دستورهای ظریف برای چشم‌نواز شدن صفحه است.

نکته دیگر خطوط تیره‌ای است که کامپیوتر به صورت خودکار به برخی کلمات می‌چسباند و به اصطلاح به آنها کشیدگی می‌دهد و از اختیار حروف‌نگار خارج است. این موضوع اغلب موجب اعتراض استاد می‌شود. (الهام دولت‌آبادی، ص ۴۲-۴۳)

نظام ارجاعی

پیشنهاد آوردن ارجاعات و توضیحات و اشارات تکمیلی در زیر هر صفحه و نه در انتهای مقالات. رجوع به آخر مقاله کاری دشوار و وقت‌گیر است. (استاد مجتبائی، ص ۴۶)

نظام ارجاع‌دهی و تنظیم مقالات مطابق با استانداردهای مجلات معتبر بین‌المللی نیست. برخی ویژه‌نامه‌های نامه فرهنگستان از این نظر با نشریه مادر همخوانی ندارند. پیشنهاد می‌شود در شورایی مرکب از مسئولان نامه فرهنگستان و ویژه‌نامه‌ها شیوه‌نامه‌ای برای نظام ارجاع‌دهی و ساختمان صوری مطالب مجلات مدون شود. (ابوالفضل خطیبی، ص ۸۴)

شیوه املائی

پیشنهاد تجدید نظر در رسم الخط و اجتناب از جدانویسی. (استاد مجتبائی، ص ۴۶-۴۷)

در شماره‌های ۲ و ۳ و ۴، رسم الخطی اعمال شد که هنوز به تصویب نهایی شورای فرهنگستان نرسیده بود. این امر موجب رواج آن رسم الخط و دوگانگی در نگارش همزه شده است. (ابوالفضل خطیبی، ص ۸۲-۸۳)

گرافیک

گرافیک مجله به نظر خیلی عبوس است. صفحه‌های مجله چشم‌نواز نیست و جای یک گرافیکست صاحب‌سبک در آن خالی است. (علی میرزائی، ص ۱۲۵)

نمایه

در نمایه هر دوره، ذکر عنوان مطلب کفایت نمی‌کند چون معمولاً عنوان دقیق مطالب به یاد خوانندگان نمی‌ماند. بهتر است موضوع مقاله‌ها نیز در نمایه قید شود تا در یافتن مقاله مورد نظر به خواننده کمک کند. (فرخ امیرفریاری، ص ۱۲۸)

نشر منظم

پایبند بودن به انتشار مجله در تاریخ مشخص می‌تواند موجب شود که موضوعات مرتبط با مسائل روز نیز به صفحات مجله راه پیدا کند و نظر کارشناسان پژوهشگران فرهنگستان به موقع در نامه فرهنگستان بازتاب پیدا کند. با رعایت دوره انتشار منظم، اخبار و گزارش‌های رویدادهای علمی یا معرفی کتاب‌ها و مقالات نیز روزآمدتر می‌شود و ارزش خبری بیشتری پیدا می‌کند. (آبتین گلکار، ص ۱۰۱)

در نامه فرهنگستان «انتشار سروقت» قربانی «انتشار مقاله‌های درست، با کیفیت و قابل دفاع» می‌شود. ولی انتشار به موقع نشریه امتیاز بسیار مهمی است. (علی میرزائی، ص ۱۲۵)

توزیع

توزیع مناسب‌تر مجله در مناطق دورافتاده‌تر و مراکز علمی و پژوهشی خارج از کشور موجب شناخته شدن بیشتر آن می‌شود و از لحاظ تبلیغاتی نیز تصویر بهتری از کشور ارائه خواهد داد. ارسال مجله از طریق رایزنی‌های فرهنگی به مراکز علمی و دانشگاهی خارجی و حتی ارسال آن برای محققان و متخصصان ایران‌شناسی می‌تواند مؤثر باشد. رسانه‌های رایانه‌ای بیشتر در حوزه‌های عملی و اقتصادی و حتی سیاسی کاربرد دارند نه در فضای ادبی و تاریخی. (استاد مجتبائی، ص ۴۵)

گسترش حوزه توزیع نسخه کاغذی نامه دست کم به کتابفروشی‌های مراکز استان‌ها. توزیع نامه در حال حاضر صرفاً به مشترکان و نسخه‌های اهدایی منحصر است. (سجاد آیدنلو، ص ۱۱۷-۱۱۸)

همچنان‌که اشاره شد، لبه تیز تیغ انتقاد متوجه ویرایش و تصرف افراطی در زبان و ساختار مقالات است که درست و موجه است. آماج انتقاد سردبیر مجله است که در ویرایش سیره‌ای اختیار کرده و نمی‌خواهد از آن دفاع کند اما حق خود می‌داند که آن

را وصف کند تا وجه انتقاد در بافت این سیره روشن تر گردد.

سیره ویرایشی مختار در نامه فرهنگستان اساساً مخاطب‌گراست و ناظر به آن که مقاله‌ها به زبان سالم و منزّه از خطاهای دستوری و مبرّاً از درازگویی و سخنان متعارف و عناصر خالی از بار اطلاعاتی و تکرار مکرّر و بیان مبهم یا ضعیف در ساختاری نامنسجم و با پراکنده‌گویی به خوانندگان عرضه شود.

مقاله‌هایی که به دفتر نامه فرهنگستان می‌رسد غالباً به قلم دانشجویان و دانش‌آموختگان مقاطع کارشناسی و دکتری و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی است که بعضی یا بیشتر آنها اهل قلم نیستند؛ معلوماتی کسب کرده‌اند، فکر و نظر هم دارند اما مهارت بیان مکتسبات و فکر و نظر خود را فاقدند. گنجینه لغوی آنان فقیر است. با الگوها و چرخش‌های متنوع سخن آشنا نگشته‌اند و، اگر هم آشنا شده باشند، به ورزش و ممارست و تمرین، توانایی کاربرد آنها را نیافته‌اند. فرهنگ زبانی و بیانی آنان نحیف است. با منطق و هندسه بیان بیگانه‌اند. سخن آنان با چاشنی فنون بلاغی حلاوت نیافته و زنده و پویا و باطراوت نشده است. توان مفهوم‌سازی که لازمه ایجاز است ندارند. خلاصه آنکه، در جریان تحصیلی، مهارت نویسندگی کسب نکرده‌اند.

در قبال این جمع، موضع سردبیر چه باید باشد؟ ردّ و طرد فراورده آنان حاوی مطالب و نکاتی ارزشمند یا پذیرفتن آنها با قبول زحمت و ویرایش به قصد تشویق و قدردانی از علاقه و همتی که نشان داده‌اند و البته با سبک سنگین کردن دو کفه «محتوا» و «زبان و بیان»؟ گاه جاذبه و وزن محتوا به اندازه‌ای است که پذیرش را با تحمیل بازنگاری مقتضی می‌سازد. مقاله، به لحاظ موضوع، در خط نامه فرهنگستان و حاوی نکات مفید و تازه است؛ با دستکاری در زبان و بیان و با هرّس حشو و زواید خواندنی می‌شود؛ آیا با این اوصاف حیف نیست که به نشر دست نیابد و أحياناً در نشریه‌ای دیگر - که بارها اتفاق افتاده است - به همان صورت نامطلوب به چاپ برسد؟

در چنین حالاتی، انتقاد به موضعگیری سردبیر وارد است نه به ویرایش او که حاصل آن دست کم باید به صورتی درآید که آماج تعنت نگردد. البته از جهت ویرایش انتقاد به میزان و نوع تصرف وارد و مسموع است.

ضمناً، در مقالات به اصطلاح «دوامضایی»، فرض بر این است که استاد راهنما بیشتر

به محتوا نظر و توجه داشته و بررسی و اصلاح زبان و بیان دانشجو را به ویراستار واگذاشته است.

این را هم ناگفته نگذارم که سردبیر، در مقام ویراستار، خود را مجاز نشمرده است در کار اهل قلم و نویسندگان صاحب سبک و اهل اصطلاح و آشنا با فنون نگارش و تألیف تصرف کند و هرگاه آحياناً سهوالقلمی دیده با نظر نویسندگان به اصلاح آن دست زده است. ضمناً سردبیر، در همه مقاله‌های دیگر، اکیداً مقید و ملتزم به آن بوده که، در ویرایش، صداها را نه تنها خاموش و مخدوش نسازد بلکه رساتر و روشن‌تر حتی گاه قوی‌تر به سمع مخاطبان برساند.

خالی از فایده به نظر نمی‌رسد که در این فرصت، به نقش و منزلت ویراستار اشاره کوتاهی بشود. ویراستار به خلاف نظری که، در آن، بر حسب «شحنگی» به او زده شده و، اگر حمل بر صحت شود، ناظر به مدعیان ویراستاری بوده نه ویراستار اصیل و باکفایت - قلم‌پرور است؛ استعدادهای جوان را می‌پروراند؛ حتی، به گزارش آشنایان با فضای ادبی جهان غرب، در عرصه ادبیات داستانی نویسنده سازاست.

در جهان عرب، ترجمه آثار، به‌ویژه آثار تخصصی، با همکاری و همپایی دوشادوش «مترجم» و «مراجع» صورت می‌گیرد. مترجم بر زبان مبدأ مسلط است و در فن ترجمه مهارت دارد. مراجع در رشته موضوع اثر تبخّر دارد و اهل اصطلاح است. در نتیجه، ترجمه، در پرتو مهارت و معلومات این دو، اعتبار پیدا می‌کند.

آنچه در قبال انتقادات گفته شد تنها به نیت روشن شدن واقعیت امر و حالات آن است و نباید معاذیری به قصد نفی انتقادات تلقی شود که مغتنم‌اند و به گوش جان شنیده شده‌اند و، اگر با پیشنهادهایی همراه بوده باشند، در حد امکانات و محدوده اختیارات، به آن پیشنهادها توجه خواهد شد. به هر حال، گردانندگان نامه فرهنگستان مرهون و قدردان اظهار نظرهای سازنده صاحب نظران گرامی‌اند.

سردبیر

یادداشت جناب آقای حداد عادل به سردبیر نامه فرهنگستان

بعدالعنوان

در مقاله جناب آقای علی خزاعی فر، استاد دانشگاه فردوسی مشهد و سردبیر فصلنامه مترجم، که تحت عنوان «درباره نامه فرهنگستان» در شماره شصتم مجله از صفحات ۱۱۹ تا ۱۲۳ درج شده است، مطلبی به صورت زیر آمده است:

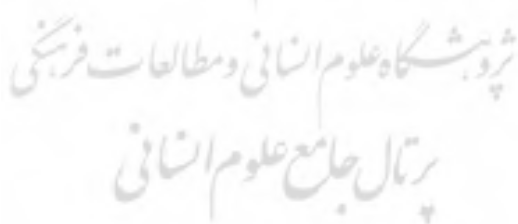
اما یک شکایتی هم هست که شخصی نیست و آن چاپ سرمقاله ای بود در یکی از شماره های اخیر درباره کاربرد درست یک کلمه. اگر این مقاله را تحت عنوان نامه ای از یک خواننده در یک روزنامه هم چاپ کرده بودند احدی تعجب نمی کرد. اصلاً در مجله ای که شأن توصیفی دارد و برای مخاطبانی فرهیخته نوشته می شود چه جای آن است که تجویز کنیم چنین باید گفت و چنان نگفت؟ ولی خوب انگار ملاحظاتی هست که حتی سردبیران صاحب سبک و مقتدری مثل آقای سمیعی هم باید به آن گردن نهند.

بنده این شکایت و انتقاد ایشان را به ظن قوی ناظر به مقاله ای می دانم که به قلم اینجناب با عنوان «مال من یا برای من» در شماره ۵۳ مجله به چاپ رسیده است. در آن مقاله استدلال شده بود که استفاده از «برای من» به جای «مال من» در بعضی از موارد ابهام معنایی ایجاد می کند و باید از آن پرهیز کرد. این نظر نویسنده مقاله بوده است. ایشان انتقاد کرده اند که «اصلاً در مجله ای که شأن توصیفی دارد و برای مخاطبانی فرهیخته نوشته می شود چه جای آن است که تجویز کنیم چنین باید گفت و چنان نگفت». بنده می پرسم صحت این حکم کلی و مطلق که آقای خزاعی فر صادر کرده اند در کجا اثبات شده است؟ چه کسی گفته مجله نامه فرهنگستان صرفاً شأن توصیفی دارد. مگر می توان جوهر تجویز و باید و نباید را از حقیقت و علم گرفت. آیا کلمه «دستور» در «دستور زبان فارسی» معنایی جز تجویز و باید دارد؟ علاوه بر این، فرهنگستان، به حکم اساسنامه و وظیفه خود، جایگاهی تجویزی دارد و این مجله نامه «فرهنگستان» است. وانگهی نویسنده، در آن مقاله، دستوری صادر نکرده و خواهان اجبار کسی نشده که آقای خزاعی فر، با کنایه ای آزاردهنده در ادامه مطلب، بگویند «ولی خوب انگار ملاحظاتی هست که حتی سردبیران صاحب سبک و مقتدری مثل آقای سمیعی هم باید به آن گردن نهند». ایشان می خواهند چنین القا کنند که استاد سمیعی از جهت مراعات

موقعیت و مقام رئیس فرهنگستان ناچار بوده آن مقاله را چاپ کند*.
ولی کاش ایشان در باب رابطه رئیس فرهنگستان که مدیرمسئول مجله نیز هست با سردبیر مجله، از خود استاد سمیعی تحقیقی می‌کردند و آنگاه چنین اظهار نظری می‌کردند. گواه اینکه ملاحظاتی از آن نوع که آقای خزاعی فر به آنها اشاره کرده‌اند در کار نیست، چاپ مقاله آقای فرهاد قربانزاده، همکار ما در فرهنگستان، در شماره بعدی مجله در نقد همان مقاله است. ای کاش آقای خزاعی فر هم نظر خود را درباره محتوای مقاله بیان می‌فرمودند تا همه از آن مطلع شوند.

سرانجام این نکته نیز گفتنی است که، برخلاف آنچه آقای خزاعی فر نوشته‌اند، مقاله مزبور «سرمقاله» آن شماره مجله نبوده و سرمقاله را خود استاد سمیعی با عنوان «کنکور، ضرورت نامیمون رو به زوال» نگاشته‌اند.

البته اگر جناب آقای خزاعی فر، با ذکر شاهد، بیان کنند که مقصودشان مقاله دیگری غیر از مقاله بنده بوده، من حرف‌های خود را پس می‌گیرم و از ایشان عذر خواهم خواست.
غلامعلی حدّاد عادل



* تاکنون حالتی پیش نیامده است که جناب آقای حدّاد عادل، به عنوان مدیرمسئول یا ریاست فرهنگستان حکمی تحمیلی درباره مندرجات نامه فرهنگستان صادر فرمایند هرچند در مقام مدیرمسئول این اختیار را دارند.
احمد سمیعی (گیلانی)